

اطلاعیه پایانی نشست اول شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست



۱۶ آذر بعنوان نقطه عطفی حضور جنبش و حزب ما را در صحنه سیاسی ایران برجسته کرد و این تازه شروع کار ماست برای سازمان دادن آنچنان پراکنده اجتماعی ای که ما را به رهبر "نه" مردم ایران و کردستان ایران علیه جمهوری اسلامی تبدیل کند، شعارها و مطالبات توده کارگر و دیگر مردم سرنگونی طلب در سراسر ایران تبدیل شود، به نحوی که مردم اطمینان حاصل کنند که همراه ما و زیر پرچم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست میتوانند جمهوری اسلامی را بزیر بکشند و به حاکمیت مستقیم خود و رسیدن به آزادی و برابری نایل شوند.

برگزاری آن بعد از ایجاد حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست اشاره کرد. حسین مرادیگی تاکید کرد با پیوستن تشکیلات کردستان به حزب حکمتیست، اجازه داده نشد که جنبش کمونیسم کارگری آگاه و روشن بین در کردستان در فعالیتهاش وقفه ایجاد شود. آن دوره سریع پشت سرگذاشته شد. این ممکن نمیشد مگر با تلاش و کوشش شبانه روزی و خستگی ناپذیر همه ما و فعالین کمونیست درگیر در مبارزات اجتماعی شهرها. او اشاره کرد اما این سطح از تلاش هنوز جوابگوی نیازهای حزب منصور حکمت نیست، اینها هنوز همه ظرفیت ها و توانایی های ما نیست. رویدادهای

در روزهای شنبه و یکشنبه (بیست و یکم و بیست دوم آذرماه ۱۳۸۳) نشست اول شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست با حضور ۱۳۰ نفر از اعضای شورا و مهمانان و همچنین رفقا رحمان حسین زاده رئیس هیئت دبیران و فاتح شیخ رئیس دفتر سیاسی حزب برگزار شد. نشست با سرود انترناسیونال و یکدقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و کمونیسم و یاد عزیز منصور حکمت و نه به ز احمد زاده رسمیت یافت. نشست با سخنرانی افتتاحیه حسین مرادیگی دبیر کمیته کردستان حزب شروع شد. وی در سخنان خود به جایگاه نشست اول کادرهای تشکیلات حزب و ضرورت

دفاع به سبک علیرضا نوریزاده از حزب دمکرات

ایرج فرزاد
iraj.farzad@gmail.com

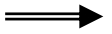
چه فریاد است...؟ شروع شده است به برخورد های یک حزب "اولترا چپ" به نام مصطفی حجری (منظورش هجری است!) پرداخته است. منظور ایشان نوشته حسین مرادیگی، "ژستی چاکر متشانه، خوب و خیالی سیاه" در اکتبر شماره ۱۱ نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست است. اما تمام مطلب جناب نوریزاده ملامال از نفرت علیه کمونیسمی است، که به زعم او استالین و مانو و انورخوچه را هم در برمیگیرد و با لنین از یک جنس اند. نوریزاده اینجا دیگر زیادی تاریخ ضد کمونیستی را بار حزب دمکرات میکند و چنان مینمایاند که انگار این حزب با پیام مصطفی هجری به بوش، فقط دین تاریخی خود را به اردوی ضد کمونیسم ادا کرده است. جهت اطلاع کارشناس گرامی ما که تازه گیها سعی کرده است لاف دوستی هم با احزاب ناسیونالیست کرد بزند و از قاسملو را با لقب "کاک دکتر" نام میرسد، چند برهه از تاریخ قوم کرد و تاریخچه حزب کاک های ایشان را برایشان ورق میزنم: آنگاه که قلب امثال نوریزاده همراه با ارتش شاهنشاهی برای حفظ تمامیت مام میهن در کردستان و آذربایجان حرکت و در طیش بود، سرود "استالین پیشه وایه، بو کوردان وه ک باب وایه" استالین رهبر و برای کردها مثل پدر است) در مقر جمهوری مهاباد زمزمه میشد. یکی از فرماندهان ارتش قاضی محمد پس از دستگیری و به دار آویختن قاضی محمد توسط ارتش ملی جناب نوریزاده، یعنی ملامصطفی بارزانی، به شوروی، یعنی همان جانی که استالین حاکم بود پناه برد. کاک مام جلال ایشان مدت ها، مفتخر بود که مائوئیست است و سالها بعد یعنی در کنگره ۴ حزب دمکرات کردستان ایران، اکثریت کمیته مرکزی منتخب کنگره از طرفداران حزب توده از آب درآمدند و رفتند همراه با ارتش "ملی" ←

علیرضا نوریزاده معمولاً تیتیر اصلی نوشته هایش را با یک تک بیتی از حافظ و یا "مولانا" مزین میکند. کسی است که به این ترتیب میخواهد به مخاطبینش بگوید از آن ژورنالیستهای خالص وطن است و تاریخ آن مرز و بوم را از بر است، در جریان همه ریزه کاریهای تحولات بین جناحهای رژیم قرار دارد یا قرارش میدهند و هر تک صرفه و پیچ بیج بیت رهبری و پیش نویس هر بخشنامه قوه قضائی را به او "گزارش میکنند". و البته به منظور اینکه نشان هم بدهد که رژیم جمهوری اسلامی برخی عناصر "غیر ایرانی" را هم در خود جمع کرده است، و همین منشا تمامی جنایات رژیم است، هر از گاهی عیار خون و نژاد و شجره پدری برخی سران رژیم را هم اندازه میگیرد. شاهروزی رئیس قوه قضائیه با وجودی که از جد مادری اصل و نسب ایرانی دارد و آقای نوریزاده شخصاً به این خاندان محترم روحانی ارادت دارند، اما بهر حال در رسم و رسوم ایرانی ایشان، نسب پدری تعیین کننده است، شاهروزی بنا بر این "عراقی" است. سردار نقدی از "معاودین" عراقی است و ... پس ریشه همه بدبختیهای مردم ایران در بیگانگی با اصالت پدری و ریشه نداشتن در این مرز پرگهر است. اما انگیزه و محرک نوریزاده حتی فقط و صرفاً تعصبات و پیشداوریهای نژادپرستانه و شوونیسم عظمت طلب ایرانی نیست، این فالانژیسم نژادی در سیستم نوریزاده باید با ضد کمونیسم ایشان چفت و بست شود. و وقتی کار به اینجا میرسد، صاحب نظر و مفسر سیاسی ما، کارشناس تاریخ وقایع سیاسی ایران، بیگانه با تاریخ و نا آشنا حتی به تاریخ معاصر ایران و منطقه از آب در می آید. ایشان در مطلبی که با نیم رباعی: "برو بکار خود ای واعظ این

در صفحات دیگر:

گفتگو با مجید حسینی در باره بحران کومه له
نامه دیگری از فوزیه حسامی مادر سه فرزند ربوده شده در بوکان
کودکان بم را فراموش نکنیم!
دفتر مرکزی اول کودکان
فراخوان خالد حاج محمدی برای دفاع از کمپین آزادی برادران حسینی
و یک جمع بندی از طه و مهدی حسینی از این کمپین

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



سیس رحمان حسین زاده رئیس هیئت دبیران حزب در سخنان خود اشاره کرد، در جریان جدایی اخیر صف جنبش کمونیستی و رهبران و شخصیتها و فعالین آن در کردستان برای سومین بار خط مشی منصور حکمت را انتخاب کردند. بار اول در جریان جدایی از کومه‌له و حزب کمونیست ایران و بار دوم در جریان پدیده مستعفیون و این بار در جریان شکاف اخیر درون حزب کمونیست کارگری ایران این انتخاب مهم صورت گرفت. او گفت بار سوم بدون حضور منصور حکمت مشکل‌تر، ولی با تکیه بر درسها و آموزشهای بیادماندنی وی ممکن شد. رمز مشترک هر سه انتخاب سیاسی مهم، بر خلاف تبلیغات بی‌مایه و جعل مخالفین این حرکت در هر دوره، اساسا پایبندی به مارکس و مارکسیسم و کمونیسم کارگری منصور حکمت، به عنوان راه حل کارساز و اجتماعی‌رهایی جامعه بود. سپس بر جهت‌گیریهای عمومی حزب در جهت تامین رهبری جنبش اعتراضی و انقلابی علیه جمهوری اسلامی اشاره کرد و در این راستا به نقش مهمی که کمونیسم کارگری قدرتمند در کردستان میتواند در تحولات سراسری ایران هم به نفع جنبش آزادیخواهی ایفا کند. تاکید گذاشت.

بعد از سخنرانی رحمان حسین زاده، حسین مرادیبگی ضمن قدردانی از فعالیت خستگی ناپذیر و پر حوصله و کاردانی سیاسی رحمان حسین زاده که بمدت ۱۲ سال در نقش دبیر

کمیته کردستان این کمیته را هدایت و رهبری کرده بود و همچنین از اسد نودینیان خزانه دار سابق کمیته کردستان و نقش او در این مدت در تامین امکانات مالی این کمیته و کمک به پیشبرد فعالیت‌های آن، از طرف شورای کادرهای تشکیلات کردستان قدردانی کرد و در میان تشویق گرم حضار دسته گل‌هایی را به آنان اهداء کرد.

فاتح شیخ رئیس دفتر سیاسی در مورد اوضاع سیاسی ایران، ۱۶ آذر امسال و دوره ای که پشت سر گذاشتیم و همچنین سفر اخیرش به عراق بعنوان رئیس هیئتی از طرف حزب برای شرکت در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق در مورد نقش و جایگاه این پلنوم در فعالیت آتی حزب کمونیست کارگری عراق و نقش مهمی که حزب کمونیست کارگری عراق در تحولات جامعه عراق پیدا کرده، صحبت کرد.

به دنبال رعد سلیم عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق، در سخنان کوتاهی ضمن درخواست موفقیت برای نشست اول شورای کادرهای تشکیلات کردستان، در مورد جایگاه این نشست صحبت کرد و همدلی و همبستگی کنونی هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و حزب حکمتیست را بسیار مهم و حیاتی ارزیابی کرد.

حسین مرادیبگی در سخنرانی دوم خود، تحت عنوان "موقعیت ما و اقدامات عملی آتی" ضمن مروری بر پروژه‌های فعالیت و اقدامات ما در ۷- ۸ ماه گذشته، از جمله پروژه‌های رهبران کمونیست در میان مردم،

دیدار و ملاقاتهای حضوری با تعداد وسیعی از فعالین کمونیست شهرها، تحرك اجتماعی جنبش و حزب ما در پروژه‌های مختلف و جلو آمدن نهادها و انجمنهای دفاع از حقوق کودک و علیه خشونت بر زن و مبارزات کارگری اشاره کرد. در ادامه از هدایت کنندگان کمپین نجات ژیل و بختیار و بخصوص ناهید ریاضی قدردانی کرد. دبیر کمیته کردستان در بخش دیگری از سخنان خود به موقعیت جنبش کمونیسم کارگری و حزب حکمتیست در کردستان ایران اشاره کرد و گفت موقعیت ما در میان مردم شهرهای کردستان ایران تحکیم شده و گسترش یافته است، او با طرح جهت‌گیریهای آتی کار کمیته کردستان مجدداً بر تحکیم موقعیت حزب، به عنوان حزب سیاسی و توده‌ای و درهم تنیده با جامعه، دخالتگر و مبتکر اعتراض و تشکل توده‌ای مردم برای به حرکت در آوردن و تکان دادن جامعه تاکید کرد. سپس خالد حاج محمدی مسئول تشکیلات شهرهای کردستان ایران به وضعیت تشکیلات شهرهای ما در کردستان ایران، ضرورت سازماندهی وسیعتر در جهت نیازهای روی آوری ایندوره و بر دخالت و درهم تنیدگی بیشتر کمیته شهرهای ما بر همه فعل و انفعالات داخل شهرها، عکس العمل فوری در قبال آنان و استحکام حزب و حزیت بحث کرد.

به دنبال سخنرانیهای روز اول، حاضرین در جلسه نوبت گرفتند و به مدت ۴ ساعت اظهار نظرهای جدی در مورد جوانب مختلف این مباحث از جانب طیف وسیعی از کادرهای

درگیر و با تجربه در مبارزات سیاسی و توده‌ای و نظامی جامعه کردستان طرح شد.

روز دوم نشست شورای کادرها با مبحث موقعیت احزاب سیاسی در کردستان ایران که توسط صالح سرداری و رحمان حسین زاده ارائه شد، شروع شد. در این مبحث در مورد رابطه جنبشهای اجتماعی و احزاب مربوطه و موقعیت احزاب سیاسی در کردستان ایران بحثهای روشنی ارائه شد. مجدداً بر به حاشیه راندن ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه و بویژه خنثی کردن طرح ارتجاعی فدرالیسم و عراقیزه کردن ایران تاکید کردند. حاضرین نوبت گرفتند و اظهار نظرهای ارزشمندی در این مورد شد.

اسد نودینیان مسئول تامین مالی حزب، فراخوان مالی را در جهت تامین هزینه‌های رویه افزایش تشکیلات کردستان اعلام کرد. در پایان نشست اول شورای کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، ۴۶ نفر به عضویت کمیته کردستان انتخاب شدند، که عبارتند از:

- ۱- مریم افراسیاب پور ۲- رسول بناوند ۳- ابراهیم باتمانی ۴- پرشنگ بهرامی ۵- جلال برخوردار ۶- جمال پیر خضری ۷- توفیق پیر خضری ۸- مجید حسینی ۹- طه حسینی ۱۰- مهدی حسینی ۱۱- خالد حاج محمدی ۱۲- سهند حسین زاده ۱۳- حامد خاکی ۱۴- ثریا خضری ۱۵- عبدالله دارابی ۱۶- چیمین دارابی ۱۷- سیوان رضایی ۱۸- محمد راستی

- ۱۹- یوسف رسولی ۲۰- فرهاد رضایی ۲۱- سلام زیجی ۲۲- صالح سرداری ۲۳- علی شریف زاده ۲۴- عبدالله شریفی ۲۵- آوات شریفی ۲۶- هلاله طاهری ۲۷- خالد علی پناه ۲۸- علی عبدالی ۲۹- ملکه عزتی ۳۰- غفار غلام ویسی ۳۱- ایرج فرزاد ۳۲- محمد فضلی ۳۳- رحمت فاتحی ۳۴- گلاویژ قادرنژاد ۳۵- حسن قادری ۳۶- پدی کریمی ۳۷- اسد گلچینی ۳۸- همایون گداگر ۳۹- حسین مرادیبگی ۴۰- مظفر محمدی ۴۱- مختار محمدی ۴۲- محمد محمدی ۴۳- حبیب اله مرادی ۴۴- داریوش نیکنام ۴۵- اسماعیل ویسی ۴۶- سعید یگانه اولین نشست وسیع شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری با اختتامیه کوتاه حسین مرادیبگی و در فضای پر از اراده و عزم برای سازمان دادن انقلاب کارگری و مبارزه‌ای که جمهوری اسلامی را ساقط کند و جامعه آزاد و برابر را برقرار کند، به کار خود پایان داد. در این نشست تعدادی از حضار به عضویت حزب کمونیست کارگری - حکمتیست درآمدند.

کمیته کردستان منتخب روز یکشنبه ۲۲ آذرماه در اولین جلسه خود حسین مرادیبگی را به عنوان دبیر کمیته و داریوش نیکنام را به عنوان خزانه دار انتخاب کرد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۳ آذر ماه ۱۳۸۳

۱۳ مارس ۲۰۰۴

همان پراگماتیسم جان سخت در حزب دمکرات، امثال حزب پان ایرانیست، که ضمنی و بسیار پوشیده و مبهم به حقوق "قومها" اشاره کرده است، یک بازیگر مهم در صحنه سناریو سیاه عراقیزه کردن جامعه ایران فرض و تصور شده است. و حزب دمکرات باز مثل همیشه متوجه نیست که چپ و رادیکالیسم در کردستان اجازه یکه تاز بودن آن را در صحنه سیاست در کردستان نداده اند و این بار هم اجازه نمیدهند. حزب دمکرات متوجه نیست که مابه ازای عملی پیام به بوش و امید به دخالت حکومت آمریکا در اوضاع سیاسی ایران را باید بتواند در میدان بازی، در برابر مردم کردستان و در مقابل آنها نیز در توان داشته باشد. حزب دمکرات سالهاست که یکه تاز میدان سیاست در کردستان ایران نیست، رهبری آن میدانند که در مقابل یک کمونیسم اجتماعی

تعقیب کرده است. این حزب طی این ۲۵ سال همیشه گوشه چشمی به سازش و بند و بست با جمهوری اسلامی داشته است. عروج و افول دوخرداد اوج و حضیض این پراگماتیسم را به نحو برجسته‌ای نشان داد. در غیاب روزنه سازش با جمهوری اسلامی، حزب دمکرات از سوی دیگر همیشه دروازه های خود را برای اتحاد و ائتلاف و جبهه و میثاق با هر نیروی اپوزیسیون راست و ارتجاعی و سوپر شوینیست باز گذاشته است که بیابینه مشترک با حزب فاشیست پان ایرانیست آخرین نمونه آن است. اما انگیزه و محرک این دور رهبری حزب دمکرات با دورانهای پیشین تفاوت‌هایی دارد. بیابینه مشترک با حزب پان ایرانیست را باید دقیقاً در کنار پیام تبریک به بوش و بلند کردن پرچم فدرالیسم قومی از جانب حزب دمکرات و تجسم عینی سیاست تغییر رژیم بوش در عراق قرار داد. از منظر

نوریزاده مطلقاً موجب شرم نیست که برخی از این دخالتگرها، از جمله علیه مصدق در ایران و سپس علیه جمال عبدالناصر در جریان ملی کردن کانال سوئز و بعدها در شیلی علیه آلنده، دست بر قضا حکومت‌های مورد تهاجم مصداق حکومت‌هایی بودند که در فرهنگ لغات سیاسی ملی نام گرفته اند. عجیب نیست که نوریزاده مکتبی تر از رهبری حزب دمکرات، کمر به نجات این حزب از زیر فشار انتقادات و مقاومت‌هایی بسته است که چپ و کمونیسم و حتی مدافعین دمکراسی رایج به حزب دمکرات در رابطه با نامه مصطفی هجری به بوش طرح کرده اند. نوریزاده می‌خواهد حزب کاک خود را تماماً در بستر سناریو عراقیزه کردن ایران قرار دهد و ضدکمونیسم آنان را به خدمت عناصر سناریو سیاه درآورد. حزب دمکرات همواره یک پراگماتیسم تنگ نظرانه را در سیاست‌های خود

که او را وامیدارد تا بعنوان مدافع نامه مصطفی هجری به بوش عنان اختیار از دست بدهد، خاصیت و ظرفیت این موضوع گیری رهبری حزب دمکرات علیه کمونیسم است. نوریزاده که تاریخاً، در جبهه تیممسار زاهدی و "برادران رشیدی" و دارو دسته آیت الله عظمی کاشانی علیه حکومت مصدق است، در پیام مصطفی هجری به بوش، جانبداری بی‌پرده خود را از نظامیگری و دخالت نظامی آمریکا در ایران عیان میکند. تاریخ برای نوریزاده تکرار و بازگویی میشود، یک فاکتور ثابت و نیروی "آزاد کننده" این تاریخ، که البته همواره ضد کمونیست هم هست، ارتش و نیروی نظامی آمریکا است که "دمکراسی" و حق حاکمیت "ملی" را با لشکرکشیها و کودتاهای نظامی از دوره های قبل از جمله در کره و علیه حکومت مصدق و حکومت آلنده در شیلی، اعاده میکند. برای جناب

و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان به جنگ مسلحانه دست زدند. اگر اوضاع دنیا پس از جنگ دوم جهانی عوض شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در رهبری برخی احزاب کاک‌های کنونی جناب نوریزاده تغییر جهتی بسوی آمریکا و شاه و اسرائیل پیش آمد (بازگشت ملامصطفی به عراق و سپس تبدیل شدن او به عامل بی‌اختیار شاه و ساواک و سیا و موساد)، و پس از فروپاشی شوروی سابق، طرفداری از آمریکا در میان احزاب ناسیونالیست کرد مد شد، جناب نوریزاده چشم و گوشش را می‌بندد، این تاریخ و تحولات برای او یک ماتریال فراهم کرده است، ضدکمونیسم و شیفتگی شعبان بی‌مخی به معجزات آمریکا مساله اوست. نوریزاده به حکم باور عمیق اش به تمامیت ارضی و "منافع ملی" با "تجزیه طلبی" سر سازگاری ندارد، آنچه

گفتگو با مجید حسینی در باره بحران کومه له و تحرک ناسیونالیسم کرد در شکلی دیگر



دوران کودتای مشترک بانند زحمتکشان مهتدی و جلال طالبانی جلو آمده و قوی تر شده است. همین وضعیت در میان هواداران آنها در شهر و روستاهای کردستان صادق نیست. بدنه تشکیلات کومه له در شهرها و آنهایی که با ذهنیت گذشته به این تشکیلات نگاه می کنند و یا به آن می پیوندند چه تر از رهبری آنند. فضای ارتجاعی فدرالیسم خواهی و فشار ناسیونالیستی یکی از عوامل تقویت ناسیونالیسم درون کومه له است. عامل مهم دیگر محدود نگرانی رهبری کومه له، کرنش چه آن در مقابل ناسیونالیسم کرد در منطقه، دوگانگی و تناقض در سیاست و پراتیک آن و کنار آمدن چه کومه له با گرایش ناسیونالیستی درون خود است برای حفظ تشکیلات بهر قیمتی.

نامه ۷ نفره اعضای کومه له تعرض ناسیونالیسم درون کومه له است به چه آن. این نامه قبل از اینکه پرچی برای انشعاب و ایجاد جریان جدگانه در این دوره و در ابتدای حرکت آن باشد، براه انداختن تعرضی سیاسی و تبلیغی علیه کومه له و وجهه و تصویر چه آن در منطقه است. ناسیونالیسم کرد تحمل کومه له ای که در این منطقه که با هر زبان و التقاطی از آزادی و برابری و سوسیالیسم صحبت کند، ندارد و به تسخیر و تسلیم کامل آن چشم دوخته است. منبع نیرو و ریشه نامه ۷ نفره از این جا مایه می گیرد. جهت حرکتشان عقب مانده و رو به گذشته های سپری شده است. این نامه تناسب قوای جدید بین چه و ناسیونالیسم درون کومه له، پیشروی و تعرض مجدد ناسیونالیسم به چه آن را به همه نشان می دهد. در همان حال این نامه از زاویه راست ناسیونالیستی از طرف فعالین ناسیونالیست و متفکران آنها مورد حمله قرار گرفته و در برخورد به آن به تحقیر کار کمونیستی و غیر محلی پرداخته اند.

اسماعیل ویسی: اشاره به دست بالا پیدا کردن گرایش ناسیونالیستی بعد از جدایی گرایش کمونیسم کارگری کردید. انشعاب بانند "مهتدی- ایلخانی زاده" نقطه اوج آن

بود. بعد از آن نیز از لحاظ سیاسی و عملی این گرایش همچنان در ارگانهای رهبری "کومه له" به فعالیت خود ادامه داده است و اخیرا هم ۷ نفر از کادرهای سطح بالای کومه له، طی بیانیه ای خواستار فعالیت صرفا تحت نام "کومه له" شده اند. بنظر شما طرح و نتایج سیاسی- عملی این بیانیه از چه زاویه ای میباشد؟ و چه همسویی با باند "مهتدی- ایلخانی زاده" دارند؟ آیا ممکن است با هم متحد شوند؟

مجید حسینی: نامه ۷ نفره تحرک ناسیونالیسم است در کومه له و گواه اوضاع خطیری در این سازمان و موقعیت ضعیف تر شده چه آن است. تعدادی از امضا کنندگان نامه از جمله مدعیان قبلی فعالیت چه در کومه له بودند و امروز به اینجا رسیده اند. ناسیونالیسم در کومه له دارد خود را جمع و جور میکند، تعرض سازمان می دهد، حرکتی ادامه دار در مقابل چه در شکل سازمان یافته و یا بی سازمان بوجود می آورد. اگر رهبری کومه له بتواند به نوعی مشکل این تعداد را حل و فصل کند و این دوره را از سر بگذراند، باز هم سر چشمه اصلی چنین رویدادهایی در کومه له سرچایش باقی است. این وضعیت در کومه له محدود به حرکت این جمع هفت نفره و نامه آنها نیست تا با رفع آن بر طرف شود. سر انجام این جماعت بهر جایی برسد تعادل بین گرایش چه و ناسیونالیستی در کومه له به جای تعیین کننده ای رسیده است. این یکی از مخاطراتی است که دارد کومه له و سرنوشت آن را رقم می زند. چپ که این را نبیند، این را جدی نگیرد، برایش چاره اندیشی نکند، بطور صریح و روشن به نقد و مرزبندی با آن نپردازد بازنده است. امکان اینکه این عده در ادامه کشمکش با رهبری کومه له از آن جدا شوند و به باند زحمتکشان مهتدی ملحق شوند، هست. این اتفاقات به ما می گوید که عرصه تحرک و میدان مانور گرایش چه کومه له از این وقایع تا واقعه بعدی محدود تر و محدود تر می گردد و این سیری است ادامه دار. نامه ۷ نفره خطر جدی بالا سر کومه له است به آن دلیل که رهبری آن بشدت آغشته به ناسیونالیسم است. رهبری کومه له با سیاستهای التقاطی و بی عملی خود روزانه دارد پایه خود را از ریشه می زند و دست و پال ناسیونالیسم را در این تشکیلات بازر می کند. کمیته

مرکزی کومه له در عکس العمل به نامه این هفت نفر در اطلاعیه ۱۳ آبان خود مصوبات تشکیلاتی و قطعنامه کنگره نهم و برگزاری فراندوم انجام گرفته را به جای جواب سیاسی جلو مردم می گذارد. این تعداد مانند رهبری کومه له همین مصوبات را بیاد دارند و با این وجود تعرض ناسیونالیستی خود را شروع کرده اند. این مسئله جواب مناسب و تعرض سیاسی متقابل میخواهد. قیام شدن در پناه قرار و مصوبات تشکیلاتی جواب نیست بالا بردن پرچم سفید است. رهبری کومه له چند بار دیگر می خواهد تعرض ناسیونالیستی درون کومه له را به روی خود نیاورد، بر روی آن پرده بکشد تا تشکیلات خود را "حفظ" کند؟ آیا اینگونه روشها در برخورد به کودتای مهتدی و تاخت و تاز گرایش ناسیونالیست درون کومه له مفید واقع شده است تا امروز در تقابل با نامه هفت نفره راه به جایی ببرد؟ اصلا چرا از سال ۹۱ به این طرف همیشه راست و جریان ناسیونالیستی درون کومه له حمله به چه آنرا سازمان داده است؟ چرا یک بار خلاف این جریان از طرف رهبری کومه له علیه گرایش ناسیونالیست آن اتفاق نیفتاده است؟ کنار آمدن رهبری کومه له با ناسیونالیسم یک مشکل است و پس زدن بدنه چه کومه له توسط رهبری آن مشکل دیگری است. ۱۳ سال تمام است رهبری این جریان سیاست و روش های گرایش ناسیونالیست دورن کومه له و کرنش خود به جریانات ناسیونالیستی را توجیه می کند. در مقطع دستگیری و زندانی کردن چند نفر از اعضا کومه له توسط جلال طالبانی و خطر تحویل دادن آنها به ایران، در جریان کودتای مهتدی و جلال طالبانی و بخاطر سکوت و کومه له در مقابل جنایات جریانات ناسیونالیستی، نیروی چه بدنه این سازمان به تحرک افتاد و زبان به اعتراض گشود اما رهبری کومه له در مقابلش ایستاد و ساکتش کرد. از این سر هم چه در این تشکیلات ضعیف شده است و جسارت ناسیونالیستها بیشتر شده است.

در طول تمام برزخها و مقاطع حساسی که دچار کومه له شده است ما حکمیستها مستولانه دخالت کرده ایم و به حضور یک کومه له کمونیست علاقه مند بوده ایم. ولی در همه این دوران حمله به ما از طرف رهبری کومه له یک پای ثابت سیاست

آنها بوده است. رهبری این جریان هرگز معنی مهم سیاسی و اجتماعی این سیاست و پیام ما را درک نکرد. چون این رهبری مماشات با ناسیونالیسم را بر استفاده از قدرت و امکانات ما بنفع خود را ترجیح داد. در همه این مقاطع به ما حمله کردند و نه به طرف مقابل. یکی از راه های اصلی پیشروی ناسیونالیسم در کومه له از کانال حمله به ما و زیر سوال بردن سابقه کومه له و حزب کمونیست ایران و در امتدادش حمله به ما میگذرد.

امروز هم وقتی که ماهیت جریان را ۷ نفره را بر ملا کردیم محمد نبوی درایت سیاسی به خرج داد و گفت به شما چه مربوط است و خودمان مسئله را حل خواهیم کرد!! جواب محمد نبوی و اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له، افت چه درون کومه له و سازشی در حد تسلیم به جریان ناسیونالیستی را با خود حمل می کند. این رهبری و این دوست ما کاری به این گرایش ارتجاعی و ضد مردمی در پناه خود ندارد و مسئله را محفلی و خانوادگی اعلام میکند و سیاست ناسیونالیستی آنرا پنهان میکند. جریان فراتر از اینها است به بقا و موجودیت کومه له بشابها جریان چه ربط دارد. این سپر انداختن رسمی رهبری کومه له در مقابل جنبش ناسیونالیستی است و پیش کشیدن قرار و مصوبات و "رفیق خودمان اند" که بحثی را مطرح کرده اند! بیان این افت و محمل آن است.

اسماعیل ویسی: همانطوریکه اشاره کردید، مبانی سیاسی و نتایج عملی این بیانیه از دیدگاهی ناسیونالیستی است. اما بیان کرده اند چون حزب کمونیست ایران، صرفا "تابلوی" است، فقط تحت عنوان "کومه له" فعالیت کنند. اولاً مشخص نیست کدام کومه له؟ و آیا تشکیلی تحت عنوان حزب کمونیست ایران صرفا تابلوی است؟

مجید حسینی: یکی از تناقضات کومه له جدید حفظ نام و قالب خالی حزب کمونیست ایران است. ما در کنار منصور حکمت سیاست گذار و پراتیسین آن بودیم و با رفتن ما از آن تابلوی به جا مانده حزب سابق نمی شود. این قواره خالی نمی تواند کومه له را که نقش و جایگاهی بیشتری در مقایسه با آن دارد به سازمان کردستانی خود تبدیل کند و در سایه خود قرارش دهد. صرفه نظر از درستی و نادرستی هر نظری این مسئله تناقض واقعی ←

سالگرد زلزله بم، کودکان و بازماندگان بم را فراموش نکنید!

یکسال پس از این فاجعه طبق گزارشات مراجع بین المللی هنوز اکثر بازماندگان در چادر زندگی میکنند و هنوز کمبود دارو، غذا و مسکن و سوخت از این بازماندگان قربانی میگردد.

این زلزله میتوانست حتی به یک نفر آسیب نزند. تمام قربانیان زلزله بم میتوانستند از این حادثه جان سالم بدر ببرند. چیزی که این حادثه را به فاجعه تبدیل کرد، نه ناتوانی بشر در مقابله با چنین حوادثی، نه نادانی بشر در پیش بینی، و آمادگی و کمک رسانی، که نخواستن حاکمین جامعه برای مقابله با چنین حوادثی است. رسیدگی به امنیت، سلامت، زندگی و تامین انسان، آخرین مشغله حکومت هایی چون جمهوری اسلامی ایران هم نیست!

در سالگرد فاجعه بم باید باز هم به یاری بازماندگان شتافت. نباید



واخواه داشت؟ آیا مردم کردستان اجازه خواهند داد که حزب دمکرات را بعنوان تنها نماینده انحصاری بر آنان تحمیل کنند و بنام آنها طرحهای سیاه و ارتجاعی امضا و رد و بدل شود؟ پراگماتیسم تنگ نظرانه و محدودنگری همیشگی حزب دمکرات، راه سازش و بند بست با هر خرده حزب اپوزیسیون راست افراطی و تن دادن به هر سناریو فروپاشی مدنیت جامعه ایران را در مجراهای این حزب باز گذاشته است و همین ظرفیت است که دندان طمع نوریزاده را هم تیز کرده و طبع شعر و رباعی نویسی او را به غلیان آورده است تا توان ضدکمونیستی حزب دمکرات را بار دیگر به تحرک وادارد. در صحنه جامعه، اما، در میان مردمی که ۲۵ سال است حزب دمکرات را شناخته اند، در میان مردمی که جایگاه ژورنالیستهای مکتبی تمامیت ارضی و مداحان رژیمهای کودتا و دخالتگری نظامی و شعری دربار و بیوتات ملاها و متملقین و جیره خواران زیر شئل و عبای سلطنت و اسلام سیاسی را میباشانند، در برابر مخاطراتی که مدنیت و سرنوشت جامعه را تهدید میکند، هوشیاری باید صدچندان شود. باید اشتباهی رهبری حزب دمکرات برای تبدیل شدن به یک مهره سناریو سیاه و عامل فعاله طرح ارتجاعی و ضد مدنیت فدرالیسم قومی را کور کرد. ■

۲۵ دسامبر مصادف با ۵ دیماه، سالگرد فاجعه زلزله بم است. روزی که شهری با ساکنینش دهن دهن شد. چهل هزار نفر قربانی بی تاملی و بی مسئولیتی حکومت اسلامی ایران شدند. و پس از قربانی شدن دهها هزار نفره مردم، خبر هولناک تر وضع بازماندگان زلزله و کودکان بی سرپرست است.

کودک ربایی و خرید و فروش کودکان بی سرپرست بم، تلخی فاجعه بم را صد چندان کرد. طبق آمار غیر رسمی ۲۰۰۰ هزار کودک و مطابق آمار رسمی ۵۰۰ کودک بی سرپرست بازمانده از زلزله، ربوده شده اند. تا بعد از زلزله و پس از دست دادن عزیزان و بر باد رفتن مسکن و سرپرست و همه دار و ندار محقرشان، در منگنه سرنوشت های مخوف تری، گرفتار شوند. این کودکان غالباً یا برای استفاده از اعضا بدنشان ربوده شده اند و یا به باند های خرید و فروش مواد مخدر و فحشا، فروخته شده اند!

چاپلوسیهایش به حزب دمکرات در این خیال واهی است که گویا قادر خواهد بود زندگی و مبارزه مردم کردستان را با کمک و حمایت حزب دمکرات به صحنه آزمایش و اجرای سناریو سیاه و طرح تباهی جامعه ایران از طریق فدرالیسم قومی سوق دهد، نه مردم ایران و نه ظرفیت و قدرت عظیم آنان را برای مبارزه در راه سعادت و اتحاد و همبستگی و آزادی نفهمیده است. ۱۶ آذر امسال فقط نه به خاتمی و سران جمهوری اسلامی نبود، نه به حزب دمکرات و به نوریزاده هم بود. هر دوی اینها تا دیروز در جستجوی آشتی ملی از طریق همان خاتمی بودند، که در ۱۶ آذر دیدیم. در اینکه رهبری حزب دمکرات این بار هم در میدانی که امثال نوریزاده برایش پهن کرده اند، بازی خواهد کرد، کمترین شکی وجود ندارد. اما از سوی دیگر نیروی تحزب یافته و متشکل چه اجتماعی و دارای علقه های عاطفی و سیاسی عمیق با مردم نیز حضور و نفوذ غیر قابل حذف دارد. آیا رهبری حزب دمکرات بار دیگر ضعف و ناتوانی خود را در مقابله با کمونیسم اجتماعی در کردستان و دشمنی با منافع مردم و مدنیت جامعه با تحریکات و اشعار هنجانی ضدکمونیستی، به آزمایش خواهد گذاشت؟ آیا لنگش کن لنگش کنهای آقای نوریزاده، حزب دمکرات را بار دیگر به محاسبات خوش باورانه

وجه مشترک خود را نشان آنها می دهد. کمونیسم در کردستان و نیروی کوتاه نیامده در مقابل ناسیونالیسم کرد با ما تداعی می شود و نه با کومه له فعلی. آیا رهبری کومه له سیاست درستی در این رابطه دارد؟ متأسفانه نه و خطر صرفاً بد گفتن به ما نیست، دادن ذهنیتی غیر واقعی از فعالیت گذشته ما در حزب کمونیست ایران و شکل دادن به چیزی بشدت آلوده به ناسیونالیسم کرد در کومه له است. تاسف اینجا است که بخش قابل توجهی از کسانی که در کومه له خود را چپ و کمونیست می دانند به گذشته فعالیت خود در حزب کمونیست ایران و کومه له افتخار نمی کنند و سیمپاتی چندانی به آن ندارند. این سیاست رهبری کومه له پایه اصلی تولید و باز تولید ناسیونالیسم در درون صف چپ کومه له است. سیاستهای کومه له چپ آن را سرخورده نموده و ناسیونالیسم آن را مدعی بار آورده است. حمله امروز کومه له فعلی به ما دیرینه است و تاریخش به سال ۹۱ بر می گردد.

اما معیار سیاست ما در برخورد به کومه له و هر جریان دیگری بد و بیراه گفتن آنها به ما نیست. ما وجود کومه له کمونیست در کردستان و حتی دفاع کجدار و مریض آن از سوسیالیسم را به نفع می دانیم. تلاشی شدن کومه له میدان تاخت و تاز ناسیونالیسم را باز می گذارد فضا را راست تر می کند. نامه این ۷ نفر، پلایفتم آنها، ترکیب آنها، موقعیت چپ در جامعه، دفاع ما حکمتیست آنها از چپ درون کومه له، به رهبری کومه له امکان تعرض به ناسیونالیسم را داده است. آیا رهبری کومه له محدود نگری را کنار میگذارد و از این فرصت برای تعرضی جدی به راست بهره برداری می کند؟ امید چندانی نیست و امیدوارم من اشتباه کنم.

۱۴ دسامبر ۲۰۰۴

سیاه، مثل همیشه توان و ظرفیت و وزن اجتماعی و نفوذ کلام چپ و کمونیسم و نیروهای اجتماعی مردم مدافع مدنیت را دست کم گرفته است. جناب نوریزاده با تحریک احساسات ضدکمونیستی حزب دمکرات، دور گود نشسته اند و در بیت شعر و رباعی میفرمایند لنگش کن! حزب دمکرات، اما، در اجرای منویات ژورنالیست محترم و فالانژ تمامیت ارضی با مشکل جدی روبروست. بیهوده و به عبث حزب دمکرات را میخوانند شیر کنند، یک

رهبری کومه له فکر می کند در چهار چوب کومه له کمونیست نمی تواند فعالیت کمونیستی بکند؟ چرا جنبه تشکیلاتی آن جلو چشمش است و فراتر از این چهار چوب به جامعه و به صف آزایی احزاب و توطئه گری باند زحمتکشان در دزدی نام کومه له توجه ندارد؟ اعلام کومه له کمونیست در شرایط امروز جامعه کردستان تعرضی است به قلب ناسیونالیسم. تشخیص این جنبه طبقاتی مسئله به قطبی تر شدن چپ و ناسیونالیسم در جامعه کردستان کمک می کند و کومه له را بیشتر مورد توجه مردم قرار می دهد. بی حاصلی راه و روش تشکیلات داران سمج و بی تحرک کومه له بارها اثبات شده است، راه حفظ هر تشکیلاتی تعرض سیاسی و موضع شفاف است. این راه که رهبری کومه له در آن قرار دارد کومه له را کوچکتر و کوچکتر می کند و در ادامه فرصتها از دست میرود و ناسیونالیسم آن را جری تر میکند.

اسماعیل ویسی: رهبری کومه له، صرفاً به صادر کردن اطلاعیه ای اکتفا کرده است و بنوعی چشمان خود را بر این واقعیت "بحران سیاسی" که دچارش شده اند، بسته اند و سکوت اختیار کرده اند. اما، عملاً عده ای از کادریهایشان به دخالت سیاسی و راه حل "حزب کمونیست کارگری- حکمتیست که با صراحت خواهان تشکیل "کومه له ای مارکسیست و کمونیست" در کردستان شده اند، که آنها را از این بحران سیاسی و هویتی نجات خواهد داد. بجای نقد گرایش ناسیونالیستی که بجان سازمانشان افتاده است، به ما "حکمتیستها" حمله میکنند. بنظر شما در هر دو مورد چه سکوت رهبری کومه له و حمله به ما به چه دلیلی است؟

مجید اسپینو: آنهایی که در کومه له خود را کمونیست و چپ میدانند و به ما حمله میکنند دارند به ناسیونالیسم آوانس می دهند و

سیاه، مثل همیشه توان و ظرفیت و وزن اجتماعی و نفوذ کلام چپ و کمونیسم و نیروهای اجتماعی مردم مدافع مدنیت را دست کم گرفته است. جناب نوریزاده با تحریک احساسات ضدکمونیستی حزب دمکرات، دور گود نشسته اند و در بیت شعر و رباعی میفرمایند لنگش کن! حزب دمکرات، اما، در اجرای منویات ژورنالیست محترم و فالانژ تمامیت ارضی با مشکل جدی روبروست. بیهوده و به عبث حزب دمکرات را میخوانند شیر کنند، یک

بوجود آورده است و جواب واقع بینانه می خواهد. رهبری کومه له به این دلخوش بود که بتواند حزب کمونیست ایران را تبدیل به سرپناه طیفی از فعالین سیاسی کند که از "ارابه" حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست در تند پیچهای مختلف سیاسی پرت شده باشند. این "دورنما" حاصل نشد و ناکامی در آن معضل کومه له را بیشتر کرده است. تازه با جدایی ما حکمتیستها، حزب کمونیست کارگری ایران برای این طیف از چپ ها جذابیت بیشتری به نسبت حزب کمونیست ایران دارد و کومه له باز هم بد شانسی آورده و رقیب پیدا کرده است. گرایش ناسیونالیسم کرد در کومه له و خارج از آن همه اینها را می بیند و بر داشتن نام حزب کمونیست ایران بهانه ای است برای تصرف کومه له. اما اگر رهبری کومه له درایت سیاسی از خود نشان نهد، کومه کمونیست را در معرض به ناسیونالیست به جای حزب کمونیست ایران قرار نهد، این تناقض به جای خود می ماند و ممکن است دیگران این کار را بکنند. حزب کمونیست ایران سرمنشا هیچگونه فعالیت و اثری در جامعه نیست، موضع کشمکش بین ناسیونالیست و چپ کومه له است و آن گرایشی از این مسئله بیشترین نیرو را می گیرد که بر طبق نقشه و برنامه او حتی با فرزاندم نام این حزب را بر دارد.

من فکر می کنم وجود حزب کمونیست ایران حتی بدون وجود نامه این ۷ نفر به نفع چپ و کمونیست درون کومه له جدید نیست به شرطی که چپ آن برنامه و نقشه خود را بریزد. رهبری کومه له با حمله به گذشته حزب کمونیست ایران، با دفاع نکردن از سیاستهای آن، با حمله به شخصیتها و سیاست گذاران و در عین حال با اصرار بر حفظ قالب این تشکیلات تناقضات حل نشدنی برای خود بوجود آورده است. نمی دانم چرا

دفاع به سبک نوریزاده...
سازمانده و پرنفوذ قرار گرفته است، میدانند که در جنگ مسلحانه و سراسری علیه این کمونیسم که اکنون از نظر برنامه ای، سیاسی و طرح و نقشه عمل بسیار منسجم تر و متشکل تر هم شده است، بر نیامده اند. احسن و بارک الله گفتنهای امثال نوریزاده دردی از حزب دمکرات دوا نمیکند، حزب دمکرات در استقبال از سناریو عراقیزه کردن جامعه ایران و اجرای طرح فدرالیسم قومی بر بستر این سناریو

گزارش کوتاهی از کمپین ما برای آزادی برادرانمان: یاسین، محسن، و عزالدین حسینی!

دو شنبه ۹ اذر ۱۳۸۳ ساعت ۱۰ شب گروهی از ماموران رژیم به خانه ما در شهر بوکان یورش برده و بعد از کلی آزار و اذیت و بی احترامی به تمام اعضای خانواده، ۳ برادر ما به نامهای عزالدین، محسن و یاسین حسینی را با زور با خود برده اند. طبق اطلاع یکی از مزدوران منفور و جنایت کار رژیم به نام علی آسن پرست همراه این عده بوده است. همان شب مادر موقعی که نیروهای رژیم برادران ما را می خواهند با خود ببرند، با زور سوار ماشین آنها میشود و همراه آنها میرود. برادران ما را به یکی از مراکز نظامی رچیم واقع بر تپه‌ای در پشت شهر بوکان میبرند. آن شب مادر ما را با کلک و حقه بازی به خانه بر میگرددند. از روز بعد که مادر و خواهرانم جستجو برای ۳ برادر را شروع میکنند و تمام ارگانه‌های رژیم از جمله اطلاعات، سپاه پاسداران، فرمانداری... را تحت فشار قرار میدهند، اما همه آنها اظهار بی اطلاعی میکنند. مزدوران مستقر در پایگاه رژیم که شب برادرانمان را موقع دستگیری آنجا برده

و عزالدین در دادگاه انقلاب تهران، شعبه ۱۲ پیش قاضی طباطبایی میباشند. و از طرف دیگر به خانواده گفته اند که عزالدین، محسن و یاسین را تیپ ۳ سپاه پاسداران مهیاد دستگیر کرده است. حاجی انور حبیب زاده نماینده رژیم در بوکان به خانواده ما گفته که سپاه پاسداران این ۳ نفر را غیر قانونی گرفته و وعده داده که آنها را آزاد کند. قهرمانی هم که یکی از شکنجه گران اطلاعات بوکان است تماس گرفته و اظهار داشته که خبر دستگیری ۳ برادر ما را از طریق اخبار و مردم شنیده است.

تا حالا هیچ ارگان رژیم مسولیت این آدم ریایی را بر عهده نگرفته و هر کدام به نحوی تفره میروند و این در حالی است که همگی آنها از ماجرا مطلعند و همه آنها در این آدم ریایی آشکار شریکند. خبر این آدم ریایی در سطح وسیعی در کل منطقه منعکس شده و مردم در بوکان و شهرهای دیگر از طرق مختلف به این تعرض رژیم اعتراض کرده اند از جمله تعداد زیادی امضا در بوکان در محکومیت این اقدام رژیم جمع آوری شده و مردم زیادی روزانه برای احساس هم دردی و محکومیت این حرکت غیر انسانی رژیم به خانه ما میروند.

ما در خارج از کشور يك کمپین وسیع و سراسری در سطح گسترده ای سازمان داده‌ایم و تا حالا ۷ اطلاعیه صادر کرده‌ایم و رسانه‌های زیادی در انعکاس آن به ما کمک کرده اند.

در بسیاری از کشورهای اروپایی رفقای از حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست به نهادها و مجامع بین المللی مراجعه و فراخوانهای ما و اخبار این ماجرا را به آنها رسانده و در خواست اعتراض به جمهوری اسلامی کرده اند. رفیق کورش مدرسی راسا در این زمینه و در جواب به درخواست ما و مادرمان برای امنستی انترناشنال نامه نوشته است. محمد مرادیگی دبیر تشکیلات کردستان راسا به مرکز امنستی در لندن مراجعه و با آنان دیدار داشته است. با تعداد زیادی از رادیوها و رسانه‌های جمعی در کشورهای مختلف مصاحبه داشته‌ایم و ماجرا را توضیح داده‌ایم. هر روز از جانب شخصیت‌های شناخته شده و تشکیلاتهای مختلف حزب حکمتیست اطلاعیه‌های ما به هزاران آدرس در سراسر جهان ارسال شده است. اینها و دهها کار دیگر در این مدت به کمک رفقایمان پیش برده شده.

نهادها، جریان‌ها و احزاب و تشکلهای و شخصیت‌های زیادی چه ایرانی و چه از کشورهای مختلف با ما اعلام همدردی و سعی کرده‌اند ما را در حد امکانات خود برای پیشبرد کمپین کمک کنند. همینجا از همگی آنها متشکریم و از کارهایی که در این رابطه پیش برده‌اند قدردانی میکنیم. هم چنین مادرمان نامه ای را خطاب به نهاد‌های دفاع از حقوق بشر و تمام انسانهای شرافتمند منتشر کرده که با استقبال خوبی روبرو شده و کسان

زیادی به فراخوان مادر جواب مثبت داده اند. کمپین ما برای آزادی ۳ برادر روده شده مان هم از جانب احزاب و سازمانها و شخصیت‌های مختلف مورد حمایت قرار گرفته به صوتی که از کانالهای مختلف به امنستی انترناشنال و نهاد‌های دفاع از حقوق بشر از جمهوری اسلامی شکایت شده است.

مسولان رژیم در بوکان خانواده ما را به خاطر کمپینی که راه انداخته ایم تهدید کرده‌اند و ما اعلام میکنیم تا آزادی ۳ برادر عزیزمان از پای نمی‌نشینیم.

ما بار دیگر تمام احزاب و سازمانهای مترقی و مدافع حقوق انسان را مطلع میکنیم که توطئه رژیم جدی است و جان ۳ برادر ما واقعا در خطر است. با حمایت گرم شما و با ادامه جدی کمپین برای آزادی برادرانمان هم در ایران و هم در سطح بین المللی میتوانیم و باید جمهوری اسلامی را رسوا و عزیزانمان را آزاد کنیم. این کار با همت همه شما مردم آزادیخواه ممکن است. در این راه با ما بشید و ما را حمایت کنید.

۱۸ آذر ۱۳۸۳ برابر با ۸ دسامبر ۲۰۰۴

طه حسینی
tel:00491638808880
tahahessami@yahoo.de
مهدي حسینی
mehdi_hoseini5@yahoo.com
tel:00905552048603

حمایت از کودکان و برای نجات کودکان و همه بازمانده گان زلزله بم، به هم بدهیم!

دفتر مرکزی اول

کودکان

۲۲ آذر ۸۳
۱۲ دسامبر ۲۰۰۴

ممکن، نمایش عکس و فیلم و سخنرانی و میزکتاب و ... یاد قربانیان این فاجعه را گرامی بدارد و به جنبش عظیم انسانی کمک رسانی به بازماندگان یاری رساند.

با برابری شبهای همبستگی با کودکان در بم، دستهایمان را در

کمیته کردستان حزب کمونیست

کارگری ایران - حکمتیست

دبیر کمیته: حسین مرادیگی

h_moradbeigi@yahoo.com

Tel: 00447960233954

کودکان و بازماندگان بم را فراموش نکنید!



اجازه داد که کودکان گمشده و بازماندگان این فاجعه فراموش شوند. ایجاد جمع های کمک رسانی، تلاش برای یافتن کودکان

مفقود شده و نجات آنها، در سالگرد این فاجعه دلخراش باید پیش از پیش صورت بگیرد. فشار به نهاد‌های بین المللی برای نجات بازماندگان و بخصوص کودکان، و سازماندهی کمک رسانی انسانی توسط فعالین حقوق انسانی چه در ایران و چه در خارج کشور میتواند مانع از آن شود که این فاجعه که حکومت اسلامی ایران مسئول مستقیم آن است، پیش از این قربانی بگیرد.

اول کودکان به این مناسبت شبهای همبستگی با کودکان در بم را برگزار میکند. تا به هر طریق

اعتصاب کارگران فرش چیمین در کامیاران

صاحب این مرکز شخصی است به اسم زارعی که عضو شورای اسلامی شهر کامیاران است و از پرداخت حقوق کارگران خوداری میکند.

کمیته کامیاران حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست در اطلاعیه خود، ضمن دفاع قاطع از کارگران و خواست بر حق آنها، همه کارگران و مردم مبارز کامیاران را به دفاع از کارگران اعتصابی فرش چیمین فراخواند.

کمیته کامیاران حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست با صدور اطلاعیه ای به تاریخ ۱۸ آذر ماه خبر از اعتصاب کارگران کارخانه فرش بافی چیمین داده است.

کارگران کارخانه فرش چیمین واقع در مسیر جاده سنندج - کامیاران و در ۱۰ کیلومتری شهر کامیاران، که حدود ۴۰ نفر هستند، با اعتصاب خود خواهان پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه خود شده اند.

به حزب کمونیست کارگری حکمتیست بپیوندید!

نامه دیگری از مادر ۳ فرزند ربوده شده در بوکان دو هفته است اشک می‌ریزم! ما تحصن می‌کنیم



**مردم شریف و آزاده،
مادران و پدران، همه کسانی
که می‌توانید احساس و
نگرانی و خواست من را
درک کنید. سازمانها و
ارگانهای انسان دوست!**

هفته است از سرنوشت سه فرزندم یاسین و محسن و عزالدین بی خبرم. دو هفته است اشک می‌ریزم، دو هفته است مقامات جمهوری اسلامی من و دخترهایم و همسر و فرزند یکی از پسران دستگیر شده‌ام را به بازی گرفته‌اند و هر روز دروغی را تحویل ما می‌دهند. حتی از محل زندانی آنها اطلاع دقیقی به ما داده نمی‌شود. بدین ترتیب مقامات جمهوری اسلامی در بوکان در این دو هفته هر لحظه من و دیگر اعضا خانواده‌ام را مورد شکنجه روحی قرار داده‌اند و نهایت به مسئولیتی در خصوص ما از خود نشان داده‌اند. به من کمک کنید هر چه زودتر فرزندانم را در آغوش خود و در کانون گرم خانواده‌شان ببینیم. امید ما کمک شما مردم و سازمانهای مدافع انسان هستید.

من از این طریق به همراه دخترانم مریم و کرستان حسینی و همسر و فرزند پسر محسن، فرح و کمونار حسینی و تعداد دیگر از بستگان و مردم شریف بوکان در فرمانداری بوکان از فردا دوشنبه ۲۳ آذر، هر روز از ساعت ۹ تا ۱۱ صبح به مدت دو ساعت تحصن خواهیم کرد. صدای من مادر و دیگر اعضای خانواده‌ام را به گوش جهانیان برسانید. از همه شما خواهش دارم به داد ما برسید و فرزندانم را به ما برگردانید.

فوزیه حسامی

مادر یاسین و محسن و عزالدین
۲۲ آذر ۸۳

اطلاعیه شماره ۱۱ طه و مهدی حسینی دومین روز تحصن خانواده ما در فرمانداری بوکان، با تهدید مقامات رژیم روبرو شد!

امروز سه‌شنبه ۲۴ آذر ۱۳۸۳ برابر با ۱۴ دسامبر ۲۰۰۴ دومین روز متحصن شدن مادر و دیگر اعضا خانواده ما در اعتراض به ربودن سه برادرمان است. امروز نیز مادر و دیگر اعضا خانواده‌مان همانطور که اعلام کرده بودند در مقابل فرمانداری بوکان به مدت ۲ ساعت متحصن شدند و خواهان آزادی فوری برادرانمان یاسین، محسن و عزالدین شدند. مقامات جمهوری اسلامی مادر و بقیه متحصنین را تهدید کردند که اگر به اعتراض خود ادامه دهند، بازداشت‌شان خواهند کرد. بی شرمی هم حدی دارد! بجای رسیدگی به خواست مادر و خواهر و همسر و بچه سه انسان ربوده شده، آنها را نیز تهدید به بازداشت می‌کنند. این تهدیدها کوچکترین

تاثیری روی اعتراض بر حق خانواده ما نخواهد داشت. آنها سه فرزند و سه عزیزشان ربوده شده است و مقامات جمهوری اسلامی بی‌شرمانه تلاش می‌کنند مانع تلاش و اعتراض مادر و بستگانمان برای آزادی ۳ برادرمان شوند. همانظوری که مادر و خواهرانمان اعلام کرده‌اند آنها همچنان به تحصن خود در فرمانداری بوکان ادامه خواهند داد. جمهوری اسلامی فوری باید عزیزانمان را آزاد کند. مردم آزادیخواه، مراجع، جریانها، سازمانها و احزاب مدافع حقوق انسان!

امروز در ست ۱۵ روز از ربوده شدن ۳ برادر ما در شهر بوکان و توسط نیروهای اطلاعات جمهوری اسلامی میگذرد. تا هم اکنون نه ما و نه بزرگان، برای مشتکی آدم کش، تروریسم و جانی اسلامی مسئله نیست. آنها قرار است با درهم شکستن جسم و روح این سه برادر، ما مردم آزادیخواه را درس عبرت دهند. می‌خواهند هر صدای انسانی در رگ و خف و ما را مجبور کنند که دست از سرشان برداریم. باید علیه این توحش اسلامی، علیه این آدم ربایی، علیه این قلدری آشکار اعتراض کرد. امروز فرزندان فوزیه حسینی در بوکان طعمه ماشین آدم کشی مزدوران اسلامی است و فردا فرزندان خانواده دیگر. ما نمی‌گذاریم و شما نباید بزارید اینچنین بی‌شرمانه جان و جسم مردم را مورد هجوم قرار دهند. اینها دیگر به داد حکومتشان نمی‌رسد. دوره قلدری و آدم ربایی آنان به یمن مبارزات مردم تمام شده است.

مردم!

دستگیری فرزندان فوزیه حسینی آدم ربایی و آشکار مزدوران رژیم در بوکان و دهکجی به تمام قوانین و به همه ما مردم است. اکنون ۱۵ روز از این ماجرا میگذرد و هنوز معلوم نیست این سه برادر را در کدام سیاهچال نگه داشته و شلاق کدام جانی و آدم کشی هر لحظه به جرم انساندوستی بر جسم و جان آنان فرود می‌آید. اینکه این سه نفر گناهی ندارند و اینکه مادر و همسر و خانواده آنها در این ۱۵ روز چقدر ظالمانه در نگرانی جان عزیزان خود

مادر و خانواده ما هیچ خبری از آنان نداریم و مقامات جمهوری اسلامی هر روز دروغی را تحویل خانواده ما میدهند. ما حتی نمیدانیم در کدام قتلگاه اینها را زندانی کرده‌اند. تا کنون مادر ما طی ۲ نامه از همه مردم و احزاب و جریانات انساندوست در خواست کمک کرده است و ما نیز روزانه خبر این وحشیگری را به اطلاع عموم رسانده‌ایم. ما بار دیگر از همه شما، از تمام انسانهایی که برای حرمت و کرامت انسانها ارزشی قائل هستند درخواست میکنیم که با فشار به جمهوری اسلامی با ما همراه و به این آدمربایی و تروریسم آشکار جمهوری اسلامی اعتراض کنید.

۲۴ آذر ۸۳

۱۴ دسامبر ۲۰۰۴

طه حسینی

00491638808880

tahahessami@yahoo.de

مهدی حسینی

00905552048603

mehdi_hoseini5@yahoo.com

روزه آنها در مقابل فرمانداری و در اعتراض مادر و خواهران آنها شرکت کنید. تومار اعتراضی جمع کرده و صدای تفرق خود از این حرکت را به گوش جهانیان برسانید. باید کاری کنیم که این جانیان درس عبرت بگیرند. اکنون نوبت ماست که به آنان یاد دهیم که دوره قلدری و آدم کشی بسر رسیده. نباید گذاشت در مقابل چشمان ما عزیزانمان را بدون هیچ مجوزی چنین بی‌رحمانه به بند بکشند و زیر شلاق مزدوران خود جسم و جانشان را درهم شکنند.

ما به سهم خود از کمپین طه و مهدی حسینی و از درخواست فوزیه حسینی و خانواده آنها برای نجات جان یاسین، محسن و عزالدین حسینی با تمام نیرو دفاع میکنیم. این وظیفه انسانی همه ماست. ما و شما نباید بگذاریم در کنار دستان، مشتکی جانی و آدم کش به جان عزیزانمان بیفتند. دفاع از حقوق انسانی این سه برادر وظیفه هر انسان شرافتمندی است.

خالد حاج محمدی

۱۳۸۳ آذر ۱۸

۸ دسامبر ۲۰۰۴

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۷۴۸۵۷۵۴

ادرس ای میل:

khaledhaji@yahoo.com

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است



دوشنبه ۹ آذر ۱۳۸۳ مزدوران مرکز اطلاعات جمهوری اسلامی در شهر